Qur'ān Shinākht _____ **2026, Vol. 18, No. 2, 203-225**

https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0

doi 10.22034/qoranshenakht.2026.5004217

dor 20.1001.1.20081987.1404.18.2.11.3

A Critique of Nicolai Sinai's View on the Qur'anic Meaning of "Ummī"

Mohammad-Reza Amin / Assistant Professor, Department of Exegesis and Qur'anic Sciences, Imam Khomeini Educational and Research Institute mr.amin451@iki.ac.ir

Received: 2026/08/10 - **Accepted:** 2026/09/21

Abstract

The word "ummī" is one of the foundational Qur'anic terms in explaining the relation of revelation, prophethood, and miraculousness. In "Key Terms of the Qur'an", Nicolai Sinai, adopting a historical-critical approach, considers the meaning "unreading and unwriting" to be the product of later theological exegeses and regards "ummī" as an identity-related designation for those lacking a revealed book. The present study, using a descriptive-analytical method and drawing on lexical, contextual, hermeneutical, and narrational analysis, evaluates Sinai's Qur'anic arguments. The findings show that restricting the meaning of "ummī" to "non-People of the Book" is incompatible with linguistic and Qur'anic evidence. Classical lexical sources connect the meaning of "ummī" with remaining in one's original state and unfamiliarity with reading and writing, and early narrational evidence confirms its connection with not writing and not reading. Moreover, according to Q 2:78, this designation is also applied to a group among the Children of Israel; therefore, it cannot be a merely ethnic designation. Furthermore, the analysis of Q 29:48 indicates the negation of any prior connection of the Prophet (PBUH) with reading and writing, and restricting it to sacred books lacks sufficient linguistic support. Narrational and historical evidence also show the connection of this word with non-writing and non-reading in the early Islamic tradition. Accordingly, the identity-related signification of "ummī" in some contexts is acceptable, but it does not replace its educational meaning, and Sinai's exclusivist reading does not enjoy sufficient support.

Keywords: ummī, Nicolai Sinai, Qur'anic studies, Qur'anic exegesis, Qur'anic hermeneutics, Oriental studies.

قرآن‌شناخت ـــــــــــــــــــــــسال هجدهم، شماره دوم، پیاپی ۳۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، ص ۲۰۳-۲۲۵
https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0
doi 10.22034/qoranshenakht.2026.5004217
dor 20.1001.1.20081987.1404.18.2.11.3

نوع مقاله: پژوهشی

نقد دیدگاه نیکلای سینای درباره معنای قرآنیِ «أمّی»

محمدرضا امین / استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌ؒ mr.amin451@iki.ac.ir
دریافت: ۱۴۰۵/۰۵/۱۹ ـ **پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۶/۳۰

چکیده

واژهٔ «أمّی» از اصطلاحات بنیادین قرآن در تبیین نسبت وحی، نبوت و اعجاز است. نیکلای سینای در *Key Terms of the Qur'an* (*واژگان کلیدی قرآن*) با رویکرد تاریخی ـ انتقادی، معنای «ناخوانا و نانویسا» را محصول تفاسیر کلامی متأخر دانسته و «أمّی» را عنوانی هویت‌شناختی برای فاقدان کتاب آسمانی می‌داند. پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و با بهره‌گیری از تحلیل واژگانی، سیاقی، هرمنوتیکی و روایی، استدلال‌های قرآنی سینای را ارزیابی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد انحصار معنای «أمّی» در «غیر اهل کتاب» با شواهد زبانی و قرآنی سازگار نیست. منابع لغوی کلاسیک، معنای «أمّی» را با باقی ماندن بر حالت نخستین و ناآشنایی با خواندن و نوشتن پیوند می‌دهند و شواهد روایی کهن، ارتباط آن با ننوشتن و نخواندن را تأیید می‌کنند؛ همچنین طبق بقره: ۷۸، این عنوان بر گروهی از بنی‌اسرائیل نیز اطلاق شده، بنابراین، نمی‌تواند عنوانی صرفاً قومی باشد. همچنین، تحلیل عنکبوت: ۴۸ بر نفی ارتباط پیشین پیامبرﷺ با خواندن و نوشتن دلالت دارد و تقیید آن به کتاب‌های مقدس، مستند زبانی کافی ندارد. شواهد روایی و تاریخی نیز پیوند این واژه با نانویسایی و ناخوانایی را در سنت نخستین اسلامی نشان می‌دهند. بر این اساس، دلالت هویتی «أمّی» در برخی سیاق‌ها پذیرفتنی است، اما جایگزین معنای آموزشی آن نمی‌شود و قرائت انحصارگرایانهٔ سینای از پشتوانهٔ کافی برخوردار نیست.

کلیدواژه‌ها: أمّی، نیکلای سینای، مطالعات قرآنی، تفسیر قرآن، هرمنوتیک قرآنی، خاورشناسی.

مقدمه

واژۀ «أمّی» در نظام معنایی و منظومۀ کلامی قرآن، فراتر از یک صفت لغوی ساده، ازجمله مفاهیم مهم و چالش‌برانگیزی است که با مباحث بنیادینی همچون ماهیت وحی، اعجاز قرآن و صدق دعوی نبوت ارتباطی وثیق دارد. اهمیت این واژه از آنجا ناشی می‌شود که هرگونه تغییر در دایرۀ معنایی آن، می‌تواند بر فهم ما از چگونگی دریافت وحی و نسبت پیامبر اسلامﷺ با سنت‌های دینی پیش از اسلام تأثیرگذار باشد (ر.ک. باقری و میراحمدی، ۱۳۹۹، ص۵۳ـ۵۴).

در سنت تفسیری مسلمانان، اعم از مفسران متقدم و متأخر، از شیخ‌الطائفه طوسی و فضل بن حسن طبرسی تا اندیشمندانی چون علامه طباطبائی، این واژه غالباً به «ناخوانا و نانویسا» بودن پیامبر اسلامﷺ پیش از عصر رسالت تفسیر شده است (ر.ک. طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج۱، ص۲۸۴ـ۲۹۳؛ طباطبائی، ۱۳۵۲ق، ج۱، ص۲۱۲ـ۲۱۷). در این تلقی، اُمّیّت نه به‌عنوان نقص آموزشی (ناخوانا و نانویسا بودن)، بلکه به‌منزلۀ قرینه‌ای مهم در تبیین اعجاز قرآن و نفی احتمال اقتباس پیامبرﷺ از منابع مکتوب پیشین فهم شده است؛ زیرا نانویسا بودن پیامبرﷺ از منظر این رویکرد، از شواهد استقلال منشأ وحیانی قرآن و پاسخی به شبهات مربوط به منشأ بشری آن است (ر.ک. معرفت، ۱۳۸۷، ج۱۷، ص۲۵۸ـ۲۶۲؛ یوسفی‌مقدم، ۱۳۹۰، ص۱۱۹).

بااین‌حال، در سدۀ اخیر و با گسترش مطالعات تاریخی ـ انتقادی قرآن، این تلقی سنتی با چالش‌هایی مواجه شده است. برخی از پژوهشگران غربی با تکیه بر بازسازی زمینۀ تاریخی و زبانی قرن هفتم میلادی در حجاز، بر آن شده‌اند که معنای سنتی اُمّیّت می‌تواند متأثر از نیازهای کلامی دوره‌های پس از نزول باشد و برای تعیین معنای نخستین این واژه باید به کاربردهای قرآنی و زمینۀ تاریخی آن توجه کرد (ر.ک. ابراهیمی و طهماسبی بلداجی، ۱۳۹۳، ص۱۵۹ـ۱۷۰).

در این میان، نیکُلای سینای (Nicolai Sinai) ـ استاد مطالعات اسلامی دانشگاه آکسفورد ـ در کتاب اخیر خود با عنوان *Key Terms of the Qur'an: A Critical Dictionary*؛ *واژگان کلیدی قرآن: یک فرهنگ انتقادی*، دیدگاهی دارد که طبق آن، صفت «أمّی» بیش از آنکه ناظر به سطح سواد یا توانایی‌های آموزشی پیامبر باشد، عنوانی هویت‌شناختی در نسبت با «اهل کتاب» است (Sinai, 2023, p.94). به باور سینای، «أمّی» با مفاهیمی مانند واژۀ عبری (Goy) و اصطلاح یونانی (Ethnos) قابل مقایسه است و در کاربرد قرآنی، به جماعتی اشاره دارد که فاقد کتاب مقدس مکتوب و شریعت مدون پیشین هستند (Sinai, 2023, p.96-98). از نظر او، تعبیر «النَّبیّ الأمّی» در سورۀ اعراف نیز بیش از آنکه بر وضعیت آموزشی پیامبر اسلامﷺ دلالت کند، به برانگیخته شدن پیامبری از میان قومی فاقد سنت کتابی اشاره دارد (Sinai, 2023, p.95).

مسئلۀ اصلی پژوهش حاضر، بررسی روش‌شناختی و ارزیابی استدلال‌های قرآنی سینای دربارۀ معنای «أمّی» با تکیه بر سیاق آیات، اصول تفسیر و مبانی هرمنوتیک اسلامی است. ضرورت این پژوهش ازآن‌روست که بی‌ارزیابی ماندن دیدگاه سینای، می‌تواند از حیث معرفتی، به نادیده گرفتن نسبت معنای «أمّی» با مسئلۀ اثبات حقانیت پیامبرﷺ، وحیانی بودن قرآن و پاسخ به شبهات مربوط به اقتباس آن از متون پیشین، و از حیث روش‌شناختی، به غفلت از نقش

سیاق آیات و شواهد لغوی و تفسیری در تعیین دایرهٔ معنایی این واژه بینجامد. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که آیا قرائن تفسیری و شواهد متنی قرآن، به‌ویژه در آیاتی چون بقره: ۷۸ و عنکبوت: ۴۸، و نیز شواهد لغوی مرتبط با کاربرد واژه در عصر نزول، با انحصار معنای «أمّی» در مفهوم «غیریهودی / بی‌کتاب» سازگار است یا آنکه قرائت سنتی پشتوانهٔ علمی و زبانی بیشتری دارد؟

مسئلهٔ «اُمّیّت» پیامبرﷺ و بررسی معنای واژهٔ «أمّی» ازجمله مباحث دیرپای مطالعات قرآنی است که در دو سدهٔ اخیر، میان مفسران مسلمان و پژوهشگران غربی مورد توجه گسترده بوده است. بررسی پیشینهٔ این بحث نشان می‌دهد که مهم‌ترین اختلاف میان دیدگاه‌ها، به چگونگی تعیین دایرهٔ معنایی این واژه بازمی‌گردد: آیا «أمّی» در کاربرد قرآنی، ناظر به وضعیت آموزشی است، یا باید آن را در چارچوب مفاهیم هویتی و نسبت مسلمانان با «اهل کتاب» تفسیر کرد؟ بر این اساس، پیشینهٔ پژوهش حاضر در دو جریان کلیِ «مطالعات خاورشناسان» و «پژوهش‌های مفسران و اندیشمندان مسلمان» قابل بررسی است.

۱. سیر تحول رویکردهای خاورشناسان دربارهٔ معنای «أمّی»

از قرن نوزدهم میلادی رویکرد خاورشناسان به واژهٔ «أمّی»، به‌تدریج از مباحث صرفاً کلامی به سوی تحلیل‌های زبان‌شناختی، تاریخی و مطالعات تطبیقی ادیان رفت. در بخش مهمی از این پژوهش‌ها، معنای سنتیِ «ناخوانا و نانویسا بودن» پیامبرﷺ مورد بازخوانی قرار گرفته و تلاش شده این واژه در چارچوب روابط هویتی میان مسلمانان و جوامع اهل کتاب تفسیر شود (ر.ک. باقری و میراحمدی، ۱۳۹۹، ص۴۳ـ۴۴).

آلویس اشپرنگر (Aloys Sprenger) در *The Life of Mohammad: From Original Sources*؛ *زندگی محمد: بر اساس منابع دست اول*، از نخستین پژوهشگرانِ مخالف با معنای سنتی «أمّی» بود. به اعتقاد وی، پیامبرﷺ پیش از بعثت توانایی خواندن و نوشتن داشته و «أمّی» را می‌توان در ارتباط با مفهوم (Gentile) (غیریهودی) تفسیر کرد؛ مفهومی که لزوماً بر فقدان سواد دلالت ندارد (ر.ک. دولت‌آبادی، ۱۳۸۹، ص۵۷؛ ابراهیمی و طهماسبی بلداجی، ۱۳۹۳، ص۱۶۰؛ رامیار، ۱۳۶۲، ص۵۰۶ـ۵۰۸).

تئودور نولدکه (Theodor Nöldeke) نیز در *The History of the Qurʾān*؛ *تاریخ قرآن*، بر این دیدگاه تأکید کرد که «أمّی» بیش از آنکه به ناتوانی در خواندن و نوشتن اشاره کند، ناظر به عدم تعلق پیامبرﷺ به سنت کتابی یهود و نصارا است. از نظر او، این تعبیر بر عدم ارتباط با متون مقدس پیشین دلالت می‌کند، نه بر ناآشنایی با فن کتابت (ر.ک. نولدکه، ۲۰۰۰، ص۱۳ـ۱۴؛ ابراهیمی و طهماسبی بلداجی، ۱۳۹۳، ص۱۶۱ـ۱۶۲).

رژی بلاشر (Régis Blachère) نیز با تکیه بر شرایط اجتماعی و اقتصادی مکه، امکان باقی ماندن فردی با جایگاه اجتماعی پیامبرﷺ در وضعیت ناآشنایی کامل با خواندن و نوشتن را محل پرسش دانست (ر.ک. بلاشر، ۱۳۷۰، ص۲۰ـ۲۶). به باور وی، طبق برخی گزارش‌های تاریخی، ازجمله ماجرای صلح حدیبیه، شواهدی بر آشنایی پیامبرﷺ با نوشتن وجود دارد (ر.ک. دولت‌آبادی، ۱۳۸۹، ص۶۲).

آرنت یان ونسینک (Arent Jan Wensinck) و یوزف هورووِیتس (Josef Horovitz) نیز بر جنبهٔ سامی و تطبیقی واژه تأکید کردند و «أمّی» را با واژهٔ عبری (Goy) و تعبیرات مرتبط با «امت‌های جهان» مقایسه کردند. در این خوانش، «أمّی» بیشتر بیانگر موقعیت هویتی قومی فاقد سنت کتابی در برابر اهل کتاب است (ر.ک. ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج۱، ص۵۵۶؛ دولت‌آبادی، ۱۳۸۹، ص۵۱؛ Sinai, 2023, p.96-98).

مونتگمری وات (Montgomery Watt) نیز با توجه به موقعیت اقتصادی مکه و نقش تجارت در آن جامعه، احتمال آشنایی پیامبرﷺ با مهارت‌های نوشتاری مرتبط با فعالیت‌های تجاری را مطرح کرد و درنتیجه، تفسیر سنتی «أمّی» را زیرسؤال برد (ر.ک. ابراهیمی و طهماسبی بلداجی، ۱۳۹۳، ص۱۶۹).

۲. دیدگاه‌های مفسران و پژوهشگران مسلمان

در برابر برخی خوانش‌های جدید دربارهٔ معنای «أمّی»، بسیاری از مفسران و اندیشمندان مسلمان با تکیه بر شواهد لغوی، تاریخی و تفسیری، از تفسیر سنتی این واژه دفاع کرده‌اند؛ هرچند در میان آنان نیز دربارهٔ حدود دقیق این مفهوم، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد.

در تفسیر سنتی و لغوی، مفسرانی مانند طبری، طبرسی، آلوسی و شیخ طوسی، «أمّی» را غالباً منسوب به «اُمّ» دانسته و آن را ناظر به باقی ماندن بر حالت اولیه و درس‌ناخواندگی دانسته‌اند. در این تفسیر، نانویسا بودن پیامبرﷺ، یکی از قرائن مهم در تبیین اعجاز قرآن و نفی احتمال اقتباس آن از منابع بشری پیشین است (ر.ک. طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج۱، ص۲۸۴ـ۲۹۳؛ طوسی، بی‌تا، ج۱، ص۳۱۷ـ۳۱۸؛ آلوسی، ج۱، ص۳۰۱ـ۳۰۲).

شهید مطهری در کتاب *پیامبر اُمّی*، ضمن بررسی دیدگاه‌های برخی مستشرقان و عدم دستیابی ایشان به شواهد تاریخی دالّ بر سابقهٔ آشنایی پیامبر اکرمﷺ با خواندن و نوشتن (ر.ک. مطهری، ۱۳۶۹، ص۱۰ و ۱۵)، به تحلیل شواهد تاریخی مربوط به وضعیت سواد در مکه و مدینه پرداخته و بر این نکته تأکید کرده است که نانویسا بودن پیامبرﷺ در تبیین منشأ وحیانی قرآن و پاسخ به شبهات مربوط به اقتباس از دیگران نقش مهمی دارد (ر.ک. مطهری، ۱۳۶۹، ص۱۰).

در میان خوانش‌های جدیدتر، محمد عابد الجابری دیدگاهی نزدیک به برخی تحلیل‌های تاریخی ـ انتقادی دارد. به اعتقاد وی «أمّی» ریشه‌ای در معنای رایج عربیِ مرتبط با بی‌سوادی ندارد، بلکه در ارتباط با مفهوم «بی‌کتاب» و در تقابل با اهل کتاب قابل فهم است. از نظر او، تأکید بر معنای آموزشی این واژه، متأثر از نیازهای کلامی دوره‌های پس از نزول بوده است؛ دیدگاهی که با نقدهایی از سوی برخی پژوهشگران مسلمان مواجه شده است (ر.ک. فقهی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶، ص۱۰ و۱۷).

آیت‌الله معرفت نیز در *التفسیر الأثری الجامع*، ضمن بررسی معانی مختلف «أمّی»، به برخی وجوه دیگر این واژه، ازجمله انتساب آن به «اُمّ القری» بر اساس برخی روایات اهل‌بیتﷺ اشاره دارد. وی میان نفی سوادآموزی متعارف و نفی مطلق توانایی خواندن و نوشتن تفکیک می‌کند و بر این اساس، امکان نوعی تعلیم الهی برای پیامبرﷺ را قابل بررسی می‌داند (ر.ک. معرفت، ۱۳۸۷، ج۱۷، ص۲۵۸ـ۲۶۲).

با بررسی این پیشینه، پژوهش‌های موجود را می‌توان در سه رویکرد کلی دسته‌بندی کرد: نخست، رویکرد سنتی که «أمّی» را مرتبط با وضعیت آموزشی پیامبرﷺ می‌داند؛ دوم، رویکرد هویتی که این واژه را در نسبت با «اهل کتاب» و مفهوم فقدان سنت کتابی تفسیر می‌کند؛ و سوم، رویکردهای چندلایه که ضمن پذیرش معنای آموزشی، وجوه دیگری مانند انتساب به «اُمّ القری» یا امکان تعلیم الهی را نیز در تبیین «أمّی» لحاظ می‌کنند. با وجود گستردگی این مباحث، ارزیابی مستقیم استدلال‌های جدید درباره معنای «أمّی» ـ به‌ویژه دیدگاه نظام‌مند نیکلای سینای ـ بر اساس مجموع قرائن قرآنی و اصول تفسیری اسلامی، همچنان نیازمند بررسی مستقل است؛ موضوعی که پژوهش حاضر در پی پرداختن به آن است.

۳. تبیین دیدگاه و روش‌شناسی نیکلای سینای

نیکلای سینای در پژوهش خود دربارهٔ قرآن کریم، در (*Key Terms of the Qur'an: A Critical Dictionary*)، رویکردی متفاوت از سنت تفسیری مکتوب و کلامی مسلمانان دارد. او با رویکردی تاریخی و زبان‌شناختی، درصدد بازخوانی مفهوم «أمّی» در بستر تاریخی و زبانیِ پیشاقرآنی، و بررسی پیوند آن با اصطلاحات و سنت‌های زبانی یهودی و سامی است (Sinai, 2023, p.96-97).

۱ـ۳. مبنای روش‌شناختی: رویکرد قرآن به قرآن

شالودهٔ تحلیل سینای در این بحث، بررسی کاربرد «أمّی» و صورت جمع آن در آیات مختلف قرآن و توجه به رابطهٔ معنایی آن با تعبیر «اهل کتاب» است؛ او از این رهگذر، با مقایسهٔ کاربردهای قرآنی این واژه، معنای «فاقدِ کتاب آسمانی» را برای آن ترجیح می‌دهد (Sinai, 2023, p.94-95). سینای معتقد است برای فهم دقیق واژهٔ «أمّی»، باید کاربرد آن را در پیکرهٔ قرآن و در نسبت با مفاهیمی همچون «أهل الکتاب» بررسی کرد؛ ازاین‌رو استدلال خود را بر مقایسهٔ کاربردهای قرآنیِ «أمّی» و صورت جمع آن با تعبیر «أهل الکتاب» استوار می‌کند (Sinai, 2023, p.94). از منظر او، قرآن در فرایند کاربرد این واژه، معنای پیشین «أمّی» را تغییر داده و آن را از معنای «غیریهودی» یا «غیراسرائیلی» به‌معنای «فاقدِ پیشینهٔ برخورداری از کتاب آسمانی» منتقل ساخته است (Sinai, 2023, p.98-99).

۲ـ۳. ریشه‌شناسی هویت‌محور و نفی پیوند با «اُمّ»

یکی از نقاط عطف دیدگاه سینای، نفی قاطع پیوند اشتقاقی میان «أمّی» و «اُمّ» (مادر) است. درحالی‌که مفسران کلاسیک این واژه را به‌معنای بقاء بر حالتِ فطریِ زمان تولد (ناخوانا بودن) می‌دانستند (ر.ک. طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج۱، ص۲۸۴ـ۲۹۳)، سینای مدعی است که این انتساب، یک توجیه کلامیِ ثانویه است. او با تکیه بر ریشه‌های زبان‌های سامی (عبری و آرامی)، واژهٔ «أمّی» را مشتق از «أُمَّة» به‌معنای جامعه یا قوم می‌داند؛ و ادعا می‌کند که «أمّی» با واژه‌های عبری (Goy) و یونانی (Ethnos/Ethnikos) مرتبط است (Sinai, 2023, p.96-98). در این پارادایم، «أمّیّین»

توصیف‌گر جوامعی است که بر خلاف یهودیان و مسیحیان، فاقد شریعت مکتوب آسمانی و خارج از عهد الهی بوده‌اند (Sinai, 2023, p.94). بنا بر این خوانش، «أمّی» یک «عنوان هویت‌شناختی» است که مرز میان اعرابِ بی‌کتاب و «أهل الکتاب» را ترسیم می‌کند، نه اینکه لزوماً به سواد یا بی‌سوادیِ فرد اشاره کند.

۳ـ۳. تقابل دوقطبی: صاحبان کتاب در برابر فاقدان کتاب

سینای با تحلیل آیاتی نظیر آل‌عمران: ۲۰ و ۷۵، مدعی است که قرآن مخاطبان خود را به دو دستهٔ اصلی تقسیم می‌کند: «الذینَ أوتُوا الکِتابَ» و «الأمّیّین» (Sinai, 2023, p.94). به اعتقاد او، تقابل موجود در سیاق این آیات، میان «دارندگان متن مکتوب» و «فاقدانِ متن مکتوب» است. از نظر وی، حتی در بقره: ۷۸ که «أُمّیّین» کسانی هستند که کتاب را جز «أمانیّ» (خیالات) نمی‌دانند، مراد، نه «بی‌سوادیِ مهارتی»، بلکه «بی‌سوادیِ کتبی» است؛ یعنی عدم دسترسی و آگاهی از حقیقتِ وحیِ مکتوب الهی (Sinai, 2023, p.94). بی‌سوادی مهارتی ناظر بر «ناتوانی در ابزار» (ندانستنِ خط) است، اما بی‌سوادی کتبی ناظر بر «فقدان یا ناآگاهی از منبعِ وحیانی» است. ازاین‌رو سینای میان ناآشنایی با کتاب و وحی مکتوب از یک‌سو و ناتوانی در خواندن و نوشتن از سوی دیگر، تفکیک می‌کند و معتقد است کاربرد قرآنی «أمّی» ناظر به بعد نخست است، نه اثبات یا نفی توانایی آموزشی و کتابتیِ پیامبرﷺ.

۴ـ۳. تحول معنایی از «هویت قومی» به «درس‌ناخواندگی»

یکی از ادعاهای چالش‌برانگیز سینای این است که تفسیر «أمّی» به‌معنای «بی‌سواد» در سنت پساقرآنی، با استدلال‌های کلامی دربارهٔ اعجاز قرآن و اثبات نبوت پیامبرﷺ پیوند یافته است. از نظر او، این کارکرد کلامیِ متأخر را نباید به‌معنای اولیه و قرآنی واژه تعمیم داد. سینای بر آن است که تفسیر «أمّی» به‌معنای «ناخوانا و نانویسا» در سنت اسلامی، دست‌کم در صورت تثبیت‌یافتهٔ آن، حاصل خوانشی ثانوی از این واژه است؛ ازاین‌رو برای تعیین معنای نخستین باید شواهد قرآنی و داده‌های تاریخی و زبانیِ محیط نزول را مستقلاً بررسی کرد (Sinai, 2023, p.94, 99).

در این چارچوب، مسئلهٔ اصلی در ارزیابی دیدگاه سینای، اثبات یا ردّ انگیزهٔ کلامی مفسران نیست؛ بلکه این است که آیا بازسازی تاریخی او از معنای «أمّی» با شواهد زبانیِ نزدیک به عصر نزول سازگار است. اگر بتوان شواهد زبانیِ مستقلی برای پیوند این واژه با نخواندن و نوشتن در سنت عربیِ نخستین یافت، فرضیهٔ پیدایش متأخر این معنا با دشواری بیشتری مواجه می‌گردد؛ و اگر چنین شواهدی وجود نداشته باشد، استدلال سینای از حیث تاریخی وضعیت متفاوتی خواهد یافت. ازاین‌رو نقد حاضر، به‌جای تمرکز بر انگیزهٔ کلامیِ مفسران، بر کفایت تاریخی و زبان‌شناختیِ بازسازی سینای متمرکز است.

۴. تحلیل و نقد واژه‌شناختی دیدگاه سینای

شالودهٔ استدلال سینای دربارهٔ واژهٔ «أمّی» بر نوعی بازخوانی ریشه‌شناختی استوار است. وی با تضعیف پیوند سنتی میان «أمّی» و «أُمّ»، این واژه را بیشتر مرتبط با «أُمّة» (به‌معنای جامعه یا قوم) می‌داند و آن را در چارچوب مفاهیم

هویتیِ مرتبط با «اهل کتاب» تحلیل می‌کند. بر اساس این دیدگاه، «أمّی» در قرآن نه وصفی مربوط به وضعیت آموزشی، بلکه عنوانی برای جماعتی فاقد سنت کتابی و در تقابل با اهل کتاب است (Sinai, 2023, p.94).

ارزیابی این دیدگاه، نیازمند بررسی هم‌زمان چند سطح از شواهد است؛ زیرا تعیین معنای یک واژهٔ قرآنی صرفاً بر اساس ریشه‌شناسی یا شباهت با واژگان زبان‌های دیگر امکان‌پذیر نیست، بلکه باید مجموعه‌ای از داده‌های لغوی، صرفی، سیاقی روایی، و تاریخی در کنار یکدیگر بررسی شود. بر این اساس، در ادامه، مبانی واژه‌شناختی دیدگاه سینای و میزان کفایت آن برای کنار گذاشتن معنای سنتی «أمّی» بررسی می‌شود.

۱ـ۴. بررسی معنای لغوی کلاسیک: پیوند «أمّی» با حالت اولیهٔ انسان

بر خلاف دیدگاه سینای که معنای آموزشیِ «أمّی» را حاصل تفسیری متأخر می‌داند، بخش مهمی از منابع لغوی کلاسیک عربی، این واژه را با مفهوم بازگشت به حالت اولیه و پیش از آموزش پیوند داده‌اند. ابن‌فارس در بررسی مادهٔ «أ م م» بیان می‌کند که این ریشه بر معنای «اصل و مرجع» دلالت دارد و «أمّی»، یعنی کسی که بر همان حالتی باقی باشد که مادرش او را بر آن زاده است؛ ازاین‌رو کسی که نمی‌نویسد، «أمّی» خوانده می‌شود (ر.ک. ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج۱، ص۲۸).

طبق این تحلیل لغوی، ارتباط میان «أمّی» و «أُمّ» در سنت لغت عربی، صرفاً یک تفسیر کلامی متأخر نیست، بلکه در نحوهٔ تحلیل ساختار معنایی واژه در منابع لغوی کهن ریشه دارد. بر اساس این دیدگاه، نانویسایی و ناآشنایی با خواندن، لازمهٔ بقاء بر حالت اولیهٔ پیش از تعلیم رسمی تلقی می‌شود.

راغب اصفهانی نیز در *مفردات*، «أمّی» را در معنای کسی که خواندن و نوشتن نمی‌داند به‌کار می‌برد (ر.ک. راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص۸۷). بر این اساس، معنای آموزشیِ واژه، دست‌کم یکی از معانی تثبیت‌شدهٔ آن در سنت لغوی و تفسیری مسلمانان بوده است. در خصوص پیامبرﷺ، این معنا در چارچوب الهیاتیِ اعجاز قرآن تفسیر شده؛ بدین معنا که عدم اتکا به آموزش‌های مکتوب بشری، به‌عنوان قرینه‌ای در تبیین منشأ وحیانی قرآن مورد توجه بوده است.

بنابراین، ادعای سینای مبنی‌بر اینکه معنای آموزشیِ «أمّی» صرفاً محصول یک بازسازی کلامی متأخر است، با این واقعیت مواجه است که این معنا در منابع لغوی و تفسیری قدیم نیز دارای پشتوانه است. البته وجود این معنا، به‌خودی‌خود مانع از بررسی دیگر لایه‌های معنایی واژه نیست؛ بلکه نشان می‌دهد حذف آن از میدان معنایی «أمّی» نیازمند شواهد قوی‌تری است.

۲ـ۴. سنجش تاریخی ـ تطبیقی فرضیهٔ پیوند «أمّی» با «أمّة»

یکی از ارکان استدلال سینای، فرضیهٔ ارتباط «أمّی» با «أمّة» و انتقال آن از معنای مربوط به «قوم» یا «جماعت» به مفهومی متناظر با «غیریهودی» یا «فاقد کتاب» است. بااین‌حال، باید میان سه سطح از ادعا تفکیک کرد: نخست، وجود واژهٔ «أمّة» و معنای «جماعت / قوم» در عربی؛ دوم، امکان صرفیِ ساخت «أمّی» بر پایهٔ «أمّة»؛ و سوم، وجود

کاربرد تاریخیِ «أمّی» در عربیِ پیش از نزول قرآن به‌معنای «غیریهودی» یا «فاقد کتاب». وجود دو سطح نخست، به‌خودی‌خود سطح سوم را اثبات نمی‌کند.

سینای خود این مرحله از استدلال را یک بازسازی ریشه‌شناختیِ فرضی می‌داند و بر این اساس، ارتباط «أمّی» با «أمّة» را محتمل می‌شمارد. در توضیح وی، «أمّة» در برخی کاربردهای عربی می‌توانسته معنایی نزدیک به واژهٔ یونانیِ (ethnos)، یعنی «قوم» یا «ملت» داشته باشد و ازاین‌رو «أمّی» می‌توانسته معادل عربیِ (ethnikos) در معنای «غیریهودی» تلقی شود (Sinai, 2023, p.96-98). بااین‌حال، این استدلال بیش از آنکه بر شاهد مستقیمی از کاربرد «أمّی» در عربی پیش از قرآن متکی باشد، بر انتقال معناییِ فرض‌شده از یک واژه به واژهٔ نسبت‌یافته به آن استوار است.

از سوی دیگر، شواهد مربوط به زبان عربیِ نزدیک به دورهٔ نزول نشان می‌دهد که «أمّی» در سنت زبانی نخستین، ظرفیت معنایی یکسانی نداشته است. فرّاء در تفسیر آل‌عمران: ۷۵، «أمّیین» را در این سیاق، «العرب» معرفی می‌کند (ر.ک. فراء، ۱۹۸۰، ج۱، ص۲۲۴). در مقابل، ازهری در *تهذیب اللغة* از ابواسحاق معنای «أمّی» را به کسی که نمی‌نویسد پیوند می‌دهد و آن را با باقی ماندن بر حالتی که مادر او را بر آن زاده است توضیح می‌دهد (ر.ک. ازهری، ۱۴۲۱ق، ج۱، ص۲۰۴). بدین‌ترتیب، در منابع نسبتاً کهن عربی، هر دو جهت معناییِ مرتبط با فقدان کتاب و با ننوشتن قابل مشاهده است.

در خصوص شواهد شعری نیز باید احتیاط روش‌شناختی را رعایت کرد. در برخی منابع تفسیری، بیتی منسوب به تُبَّع با تعبیر «أمِّیَّة» آمده است: «له أُمَّةٌ سُمِّیتْ فی الزَّبورِ أُمِّیَّةً / هی خیرُ الأُمَمِ». این شاهد، در صورت پذیرش انتساب، می‌تواند نشان‌دهندهٔ کاربرد هویتیِ این ماده در سنت شعری باشد؛ بااین‌حال، به‌سبب ابهام در تاریخ و انتساب شعر، نمی‌توان آن را به‌تنهایی شاهدی قطعی بر کاربرد پیشاقرآنی دانست. ازاین‌رو ارزش آن در حد یک قرینهٔ مؤید باقی می‌ماند.

برآیند این شواهد آن است که پیوند «أمّی» با معنای هویتی و فقدان کتاب را نمی‌توان صرفاً به کاربرد قرآنی یا به بازسازی‌های متأخر نسبت داد؛ اما درعین‌حال، از وجود معنای «أمّة» به‌معنای جماعت یا قوم نیز نمی‌توان مستقیماً نتیجه گرفت که «أمّی» در عربی پیش از قرآن به‌معنای «غیریهودی» بوده است. بنابراین، فرضیهٔ ریشه‌شناختی سینای از حیث امکان تاریخی و زبانی قابل بررسی است، اما اثبات آن نیازمند شاهد مستقیم‌تری برای کاربرد «أمّی» در همین معنا در عربی پیش از قرآن یا نزدیک به عصر نزول است.

۳ـ۴. شواهد روایی و نثری نزدیک به عصر نزول

در کنار شواهد لغوی، بررسی کاربردهای روایی «أمّی» در سنت نخستین اسلامی می‌تواند در بازسازی تاریخ معنایی این واژه سودمند باشد؛ هرچند باید میان «اثبات تاریخ صدور یک روایت» و «شناسایی معنایی که در زمان رواج و انتقال آن روایت برای گوینده و مخاطب قابل فهم بوده» تفکیک کرد. بنابراین، روایت‌هایی که انتساب آنها به پیامبرﷺ

یا دورهٔ نخست اسلامی از نظر تاریخی به‌طور قطعی احراز نشده، نمی‌توانند به‌تنهایی کاربرد «أمّی» را در عصر نزول اثبات کنند؛ اما می‌توانند در صورت تعلق به سنت روایی متقدم، قرینه‌ای برای تاریخچهٔ فهم و تداول معنای واژه در دوره‌های نخست اسلامی فراهم آورند. در پژوهش‌های جدید نیز از این ظرفیت برای بررسی تاریخ معنایی «أمّی» استفاده شده؛ چنان‌که شَدّل، بدون آنکه اصالت تاریخی تمام روایات مورد بررسی خود را برای مسئلهٔ حاضر تعیین‌کننده بداند، بر این نکته تأکید می‌کند که معنادار بودن یک کاربرد برای تولیدکنندگان روایت و مخاطبان آن، آن را به شاهدی بر تاریخ معنایی واژه تبدیل می‌کند (Shaddel, 2016, p.3-4).

یکی از مهم‌ترین شواهد در این زمینه، روایت منقول از پیامبرﷺ است: «إِنَّا أُمَّةٌ أُمِّيَّةٌ، لَانَكْتُبُ وَلَانَحْسُبُ». در این روایت، وصف «أمّی» مستقیماً با «ننوشتن» و «ندانستن حساب» همراه شده است (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج۳، ص۲۹۹، ح۱۷۲۶). اهمیت این شاهد برای بحث حاضر در آن است که در سنت حدیثی متقدم، میان «أمّی» و ننوشتن رابطه‌ای صریح برقرار شده است. این روایت در برخی از دیگر منابع حدیثی، ازجمله *صحیح مسلم*، آمده است (مسلم، ۱۴۱۲ق، ج۲، ص۷۶۱، ح۱۵).

شاهد صریح‌تر، روایتی از أُبیّ بن کعب است که در آن از پیامبرﷺ نقل شده است: «إِنِّي بُعِثْتُ إِلَى أُمَّةٍ أُمِّيِّينَ، مِنْهُمُ العَجُوزُ وَالشَّيْخُ الكَبِيرُ وَالغُلَامُ وَالجَارِيَةُ، وَالرَّجُلُ الَّذِي لَمْ يَقْرَأْ كِتَابًا قَطُّ». در این گزارش، «أمّیین» در سیاقی آمده است که در ادامه، یکی از افراد این جماعت با وصف «کسی که هرگز کتابی نخوانده است» معرفی می‌شود (ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج۵، ص۳۹، ح۲۹۴۴). ترمذی این روایت را «حسن صحیح» دانسته و آن را از أُبیّ بن کعب با بیش از یک طریق گزارش کرده است.

این دو گزارش، بدون آنکه به‌تنهایی بتوانند نشان دهند «أمّی» در تمام کاربردهای عصر نزول به‌معنای آموزشی بوده است، دست‌کم نشان می‌دهند که در سنت روایی متقدم اسلامی، ارتباط این واژه با نخواندن و ننوشتن، معنایی قابل فهم و قابل انتقال بوده است. از این منظر، حتی اگر دربارهٔ تاریخ دقیق شکل‌گیری یا انتقال برخی از این گزارش‌ها احتیاط کنیم، نمی‌توان وجود این پیوند معنایی در سنت نخستین را نادیده گرفت. بنابراین، ادعای اینکه معنای آموزشی «أمّی» اساساً در مرحلهٔ متأخر و در اثر ملاحظات کلامی پدید آمده، با این دسته از شواهد روایی به‌سادگی قابل جمع نیست.

بااین‌حال، این شواهد نباید بیش از ظرفیت دلالی خود به کار گرفته شوند. آنها نه به‌تنهایی معنای آموزشی را معنای اصلی و انحصاری «أمّی» در قرآن اثبات می‌کنند و نه مانع می‌شوند که واژه در برخی سیاق‌ها دلالت هویتی و مرتبط با فقدان کتاب داشته باشد. ارزش اصلی آنها در بحث حاضر آن است که برای فرضیهٔ پیدایش متأخرِ اصل پیوند «أمّی» با نخواندن و ننوشتن، یک شاهد تاریخیِ قابل توجه هستند و نشان می‌دهند که این پیوند در سنت رواییِ متقدم اسلامی حضور داشته است.

۴ـ۴. بررسی تطبیق «أمّی» با واژهٔ Goy: ملاحظات تاریخی و معنایی

یکی از ارکان تحلیل سینای، پیوند دادن «أمّی» با واژهٔ عبری (Goy) و تفسیر آن به‌عنوان مفهومی ناظر به غیریهودیان

یا گروه‌های فاقد سنت کتابی است (Sinai, 2023, p.96-98). این تطبیق، که پیش‌تر نیز در برخی مطالعات خاورشناختی آمده بود، از دو جهت قابل بررسی است: نخست، از حیث امکان انتقال و رواج چنین اصطلاحی در محیط نزول قرآن؛ و دوم، از حیث میزان همسانی معناییِ این دو واژه.

از جهت تاریخی، برخی پژوهشگران تأکید کرده‌اند که برای پذیرش چنین همسانی‌ای، باید شواهد کافی دربارهٔ حضور و رواج اصطلاح عبری (Goyim) در محیط عربیِ حجاز پیش از اسلام ارائه شود؛ زیرا صرف وجود شباهت مفهومی میان دو واژه، برای اثبات اقتباس یا معادل بودن آنها کافی نیست (ر.ک. باقری و میراحمدی، ۱۳۹۹، ص۴۶).

از جهت معنایی نیز تفاوت‌هایی میان این دو مفهوم وجود دارد. واژهٔ (Goy) در سنت عبری، در بسیاری از کاربردها به غیرقوم اسرائیل اشاره دارد، درحالی‌که کاربرد قرآنی «أمّی» در مواردی که در برابر اهل کتاب قرار می‌گیرد، می‌تواند علاوه بر جنبهٔ هویتی، به وضعیت برخورداری یا عدم برخورداری از کتاب آسمانی نیز اشاره کند (ر.ک. معرفت، ۱۳۸۷، ج۸، ص۶۴ـ۶۵).

ازاین‌رو حتی اگر بتوان میان «أمّی» و (Goy) نوعی تقارب مفهومی مشاهده کرد، این امر لزوماً به‌معنای نفی کامل معنای آموزشی واژه نیست. انتخاب تعبیر «أمّی» در قرآن، به‌جای واژگانی مانند «اعراب» یا «مشرکان»، می‌تواند نشان دهد که این واژه حامل دلالت‌های خاصی بوده که صرف انتساب قومی یا اعتقادی را بیان نمی‌کند (ر.ک. مطهری، ۱۳۶۹، ص۴۰ـ۴۷).

۵ـ۴. لایهٔ جغرافیایی و هویتی: انتساب «أمّی» به «أمّ القری»

یکی از وجوهی که در تحلیل سینای کمتر مورد توجه قرار گرفته، تفسیری است که در برخی منابع اسلامی، «أمّی» را مرتبط با «أمّ القری»؛ یعنی مکه می‌داند. بر اساس برخی روایات منقول از امام باقر و امام جواد، پیامبر از آن جهت «أمّی» خوانده شد که اهل مکه، یعنی «أمّ القُری» بود (ر.ک. صدوق، بی‌تا، ص۱۲۴ـ۱۲۵؛ معرفت، ۱۳۸۷، ج۱۷، ص۲۵۸ـ۲۶۲).

این تفسیر، بر خلاف تحلیل لغوی مبتنی‌بر «أمّ»، بیشتر در چارچوب روایی و تفسیری مطرح شده و نمی‌توان آن را هم‌سطح یک تحلیل ریشه‌شناختی دانست. بااین‌حال، مهم است، چون نشان می‌دهد واژهٔ «أمّی» در سنت اسلامی تنها در یک مسیر معنایی محدود فهم نشده، بلکه امکان ارتباط آن با لایه‌های جغرافیایی و هویتی نیز مورد توجه بوده است.

البته این تفسیر ضرورتاً با معنای آموزشی «أمّی» تعارض ندارد. از این منظر، تقلیل «أمّی» صرفاً به یک نشانهٔ هویتی، بدون توجه به دیگر لایه‌های معنایی آن، می‌تواند تصویری ناقص از میدان معنایی واژه ارائه دهد.

۶ـ۴. بررسی ساختار صرفی: انتساب به «أمّ» یا «أمّة»؟

سینای با ترجیح پیوند اشتقاقی «أمّی» با «أمّة»، می‌کوشد این واژه را در چارچوب مفاهیم جمعی و هویتی تفسیر کند. بااین‌حال، از منظر علم صرف در زبان عربی، این اشتقاق نیازمند شواهد بیشتری است؛ زیرا اگرچه انتساب صفت با یاء نسبت به برخی واژگان جمعی و اسامی امکان‌پذیر است، ترجیح آن بر انتساب به «أمّ» نیازمند قرائن تعیین‌کننده است.

در مقابل، پیوند «أمّی» با «أُمّ» در منابع لغوی و تفسیری کلاسیک سابقه‌ای روشن دارد. ابن‌عاشور نیز با توجه به ساختار معنایی این واژه، آن را ناظر به حالتی می‌داند که در آن ناآشنایی با خواندن و نوشتن با مفهوم بقاء بر وضعیت نخستین انسان پیوند دارد (ر.ک. ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج۲۰، ص۱۸۴ـ۱۸۶).

بر این اساس، حتی در مواردی که «أمّی» در سیاق تقابل با اهل کتاب آمده، لزوماً نمی‌توان نتیجه گرفت که این تقابل، تمام میدان معنایی واژه را به یک معنای هویتی محدود می‌کند. شاید «أمّی» در چنین سیاق‌هایی، هم‌زمان به وضعیت جامعهٔ فاقد سنت کتابی و نیز به ویژگی آموزشی آنان ناظر باشد.

بنابراین، مسئلهٔ اصلی در نقد دیدگاه سینای این نیست که آیا «أمّی» می‌تواند در برخی سیاق‌ها دارای جنبهٔ هویتی باشد یا نه؛ بلکه مسئله آن است که آیا این جنبهٔ هویتی می‌تواند معنای آموزشیِ تثبیت‌شده در منابع لغوی و تفسیری را به‌طور کامل کنار بزند یا نه. طبق بررسی شواهد موجود، چنین حذفی، نیازمند دلایلی قوی‌تر از صرفاً امکان یک تحلیل تطبیقی است.

۵. نقد دلالی و سیاقی دیدگاه سینای

در تحلیل واژگان قرآن، تعیین معنای یک واژه تنها بر اساس ریشه‌شناسی یا مقایسهٔ آن با واژگان مشابه در زبان‌های دیگر امکان‌پذیر نیست؛ بلکه کاربردهای مختلف آن واژه در سیاق‌های قرآنی، نقش تعیین‌کننده‌ای در کشف میدان معنایی آن دارد. ازاین‌رو حتی اگر بتوان برای «أمّی» در برخی کاربردها جنبه‌ای هویتی مرتبط با «اهل کتاب» و «غیراهل کتاب» لحاظ کرد، این پرسش اساسی همچنان باقی است که آیا این جنبه می‌تواند تمام کاربردهای قرآنی واژه را توضیح دهد یا خیر؟

سینای در خوانش تاریخی ـ انتقادی خود بر این باور است که سیاق آیات، معنای هویتیِ «أمّی» را بر معنای آموزشی ترجیح می‌دهد و این واژه در قرآن بیش از آنکه وصفی مربوط به توانایی خواندن و نوشتن باشد، نشان‌دهندهٔ مرزبندی میان جوامع دارای سنت کتابی و جوامع فاقد آن است (Sinai, 2023, p.94, 98). طبق بررسی کاربردهای قرآنی «أمّی»، این تحلیل، اگرچه بخشی از واقعیت معنایی واژه را توضیح می‌دهد، اما در تبدیل این بُعد به‌معنای انحصاری واژه با دشواری‌هایی روبه‌رو است.

۵ـ۱. چالش معنایی در بقره: ۷۸: کاربرد «أمّیّون» در میان بنی‌اسرائیل

یکی از مهم‌ترین شواهد قرآنی در ارزیابی تفسیر انحصاری سینای از «أمّی»، آیهٔ «وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَايَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (بقره: ۷۸) است. طبق سیاق آیه، «أمّیّون» دربارهٔ گروهی از بنی‌اسرائیل به‌کار رفته است. از این جهت، تفسیر «أمّی» به‌منزلهٔ عنوانی صرفاً قومی و معادل «غیریهودی» با دشواری مواجه می‌شود؛ زیرا موضوع آیه، گروهی از بنی‌اسرائیل است، نه جماعتی خارج از آنان. سینای برای رفع این مشکل، «أمّیّون» را در این آیه به کسانی تفسیر می‌کند که عملاً از کتاب خود بهره‌ای ندارند و از آن چیزی نمی‌دانند؛ بدین معنا که در حکم «فاقدان کتاب» شده‌اند (Sinai, 2023, p.94, 98).

بااین‌حال، از این آیه به‌تنهایی نمی‌توان ناتوانی فنی در خواندن و نوشتن را نتیجه گرفت. تعبیر «لَایَعْلَمُونَ الْکِتَابَ» مستقیماً ناظر به فقدان شناخت و فهم کتاب است و نه ضرورتاً ناتوانی از خواندن متن. وانگهی، مفسران و عالمان نخستین در تفسیر «أَمَانِیَّ» دیدگاه‌های متفاوتی دارند: برخی آن را به سخنان بی‌اساس و پندارها، برخی به آرزوها و برخی به تلاوت و خواندن تعبیر کرده‌اند. طبری نیز پس از نقل اقوال، تأکید می‌کند «أمّیّون» از محتوای کتاب آگاهی ندارند و تنها بر اساس ظن و پندار سخن می‌گویند (ر.ک. طبری، ۱۴۲۲ق، ج۲، ص۱۵۷). بنابراین، این بخش از آیه پیش از هر چیز بر نوعی گسست معرفتی از کتاب و ناآگاهی از محتوای آن دلالت دارد.

درعین‌حال، همین آیه نشان می‌دهد که دلالت «أمّی» را نمی‌توان به یک نشانهٔ قومی فروکاست. در سنت تفسیری نخستین، افزون بر تفسیر معرفتیِ آیه، قولی نیز نقل شده که «أمّیّون» را کسانی می‌داند که «لایحسن أن یکتب»؛ یعنی در نوشتن مهارت ندارند (ر.ک. طبری، ۱۴۲۲ق، ج۲، ص۱۵۴). این اختلاف در تفسیر، از یک‌سو مانع از آن است که بقره: ۷۸ را دلیلی قطعی و منفرد بر «بی‌سوادی مهارتی» بدانیم، و از سوی دیگر، نشان می‌دهد که ارتباط «أمّی» با وضعیت نوشتن در سنت زبانی نخستین، قرائتی شناخته‌شده بوده است.

ازاین‌رو دلالت آیه را باید در دو سطح از یکدیگر تفکیک کرد: نخست، آیه به‌وضوح تفسیر قومیِ انحصاریِ «أمّی» را با چالش مواجه می‌کند؛ دوم، برای تعیین اینکه این واژه در این سیاق تا چه اندازه به ناآشنایی با نوشتن و تا چه اندازه به ناآگاهی از محتوای کتاب دلالت دارد، باید آن را در کنار شواهد لغوی، روایی و دیگر کاربردهای قرآنی بررسی کرد. بر این اساس، بقره: ۷۸ به‌تنهایی معنای آموزشی را اثبات نمی‌کند، اما با نشان دادن اینکه «أمّی» می‌تواند درباره گروهی از بنی‌اسرائیل نیز به‌کار رود، تبیین صرفاً قومیِ سینای را ناکافی می‌سازد و زمینه را برای پذیرش چندلایگی معنایی این واژه فراهم می‌کند.

۲ـ۵. تحلیل دلالت عنکبوت: ۴۸: نسبت میان نانویسایی و اعجاز قرآن

از مهم‌ترین آیات مورد استناد در بحث اُمّیّت پیامبرﷺ، آیهٔ «وَمَا کُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ کِتَابٍ وَلَاتَخُطُّهُ بِیَمِینِکَ إِذًا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ» (عنکبوت: ۴۸) است. سینای می‌کوشد دلالت این آیه را عمدتاً به نفی ارتباط پیامبرﷺ با متون مقدس پیشین محدود کند (Sinai, 2023, p.95). بااین‌حال، طبق ساختار زبانی و سیاقی آیه، موضوع، تنها عدم مطالعهٔ کتب پیشین نیست، بلکه توانایی خواندن و نوشتن نیز به‌صورت مستقل لحاظ شده است.

از نظر ادبی، تعبیر «مِنْ کِتَابٍ» در سیاق نفی، بر نفی هرگونه کتاب به‌معنای عام دلالت می‌کند. بنابراین، آیه بیان می‌کند که پیامبرﷺ پیش از نزول قرآن، با هیچ کتابی از طریق خواندن ارتباط نداشت.

وانگهی، بخش دوم آیه (وَلَاتَخُطُّهُ بِیَمِینِکَ)، به‌صورت مستقل بر نفی مهارت کتابت تأکید دارد. ذکر دست راست در اینجا، به عمل نوشتن و توانایی انجام آن اشاره دارد، نه صرفاً به آشنایی با محتوای کتاب‌های پیشین. فخر رازی در تحلیل این آیه می‌گوید: حتی اگر پیامبرﷺ توانایی خواندن و نوشتن می‌داشت، اصل اعجاز قرآن همچنان باقی بود؛ اما چنین وضعیتی می‌توانست برای منکران، زمینه‌ای برای طرح احتمال اقتباس فراهم کند. ازاین‌رو نانویسا بودن پیامبرﷺ

در ساختار استدلال آیه، عاملی برای قطع راه‌های تردید معرفی شده است (ر.ک. فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۲۵، ص۶۴؛ ابن‌عطیه، ۱۴۲۲ق، ج۴، ص۳۲۱ـ۳۲۲).

بنابراین، مفاد عنکبوت: ۴۸ را نمی‌توان صرفاً به «عدم ارتباط پیامبرﷺ با سنت‌های مکتوب پیشین» فروکاست؛ زیرا عنصر کتابت نیز به‌صراحت در متن آیه حضور دارد.

۳ـ۵. بررسی وصف «النَّبیّ الأمّی» در اعراف: ۱۵۷

به‌اعتقاد سینای، وصف «النَّبیّ الأمّی» در سورهٔ اعراف، با توجه به کاربرد آن در سیاق دعوت پیامبرﷺ بیشتر بیانگر تعلق ایشان به قومی فاقد پیشینهٔ برخورداری از وحی / کتاب آسمانی است و نه وصفی دربارهٔ وضعیت آموزشی ایشان (Sinai, 2023, p.95).

اما این تفسیر با تمام ظرفیت‌های معنایی آیه سازگار نیست. در اعراف: ۱۵۷، اهل کتاب به این صورت معرفی می‌شوند که پیامبر موعود را در تورات و انجیل خود می‌یابند: «الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکْتُوبًا عِندَهُمْ فِی التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِیلِ». در سنت تفسیری مسلمانان، وصف «أمّی» در این آیه غالباً به‌عنوان یکی از اوصاف ویژهٔ پیامبرﷺ و قرینه‌ای بر استقلال وحی از آموزش‌های بشری تلقی می‌شود. مفسرانی مانند بیضاوی و صادقی تهرانی، این وصف را در کنار سایر ویژگی‌های رسالت پیامبرﷺ، نشانه‌ای از مقام خاص ایشان دانسته‌اند (ر.ک. بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج۳، ص۳۷؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج۱۱، ص۳۳۵ـ۳۵۰).

همچنین، ذکر وصف «أمّی» در کنار ادعای یافتن نشانه‌های پیامبرﷺ در کتاب‌های پیشین، ظرفیت اعجازشناختی این وصف را برجسته می‌کند؛ زیرا در این خوانش، پیامبری که از آموزش‌های رسمی بشری بهره نگرفته، حامل دانشی الهی معرفی می‌شود. ازاین‌رو تفسیرِ صرفاً هویتیِ «أمّی»، بخشی از این لایهٔ معنایی را کم‌رنگ می‌سازد.

۴ـ۵. بررسی کاربرد «أمّیّین» در آل‌عمران: ۲۰ و ۷۵

در دو آیه از سورهٔ آل‌عمران، «أمّیّین» در برابر «اهل کتاب» قرار گرفته است، یکی در آیهٔ ۲۰: «وَقُلْ لِّلَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ وَالْأُمِّیِّینَ...»؛ و دیگری در آیهٔ ۷۵: «لَیْسَ عَلَیْنَا فِی الْأُمِّیِّینَ سَبِیلٌ». سینای از این تقابل نتیجه می‌گیرد که «أمّی» در قرآن اساساً عنوانی برای غیر اهل کتاب است (Sinai, 2023, p.94, 98). اما بررسی سیاق نشان می‌دهد تقابل «أمّیین» و «اهل کتاب» در این آیه، به‌رغم دلالت بر تفاوت میان دو گروه از حیث برخورداری از سنت کتابی، به‌تنهایی برای تقلیل معنای «أمّی» به عنوانی هویتی کافی نیست؛ زیرا سیاق آیه، این تقابل را در چارچوب ادعای اخلاقی و مالی یهودیان و ردّ آن از سوی قرآن مطرح می‌کند، نه در مقام تعریف «أمّی» به‌عنوان هویتی قومی. ازاین‌رو این کاربرد نشان می‌دهد که «أمّی» در برخی سیاق‌ها در برابر «اهل کتاب» قرار می‌گیرد، اما صرفِ این تقابل ثابت نمی‌کند که «امّی» در اصل و در همهٔ کاربردهای قرآنی خود به‌معنای «غیر اهل کتاب» است؛ خصوصاً که در بقره: ۷۸، همین واژه دربارهٔ گروهی از بنی‌اسرائیل نیز آمده است.

در آل‌عمران: ۷۵، قرآن سخن گروهی از اهل کتاب را نقل می‌کند که بر اساس نوعی برتری‌پنداری، خود را در برابر «أمّیّین»، مجاز به خیانت مالی می‌دانستند. مفسرانی چون آلوسی و فضل‌الله، این نگرش را ناشی از تصور برتری قومی و دینی برخی یهودیان دانسته‌اند (ر.ک. آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج۲، ص۱۹۴ـ۱۹۵؛ فضل‌الله، ۱۴۳۹ق، ج۳، ص۲۳۷ـ۲۴۲). قرآن با نقل این دیدگاه، آن را تأیید نمی‌کند؛ بلکه با پاسخ «بَلی» و ارجاع معیار ارزش‌گذاری به تقوا و وفای به عهد، مبنای اخلاقی چنین تمایزی را رد می‌کند (ر.ک. معرفت، ۱۳۸۷، ج۸، ص۶۴ـ۶۵).

ازاین‌رو کاربرد «أمّی» در این آیات نشان می‌دهد «أمّی» می‌تواند در زمینهٔ تقابل اجتماعی با اهل کتاب نیز به‌کار رود؛ اما این جنبهٔ هویتی، مانع از وجود دلالت آموزشی و معرفتی آن در دیگر سیاق‌های قرآنی نیست.

در کل، بررسی کاربردهای قرآنی «أمّی» نشان می‌دهد این واژه در سیاق‌های مختلف، دلالت‌های یکسانی ندارد. در آل‌عمران: ۲۰ و ۷۵، «أمّیّین» در تقابل با «اهل کتاب» آمده؛ تقابلی حاکی از تفاوت میان گروه‌های واجد سنت کتابی و گروه‌های فاقد این سنت؛ هرچند به‌تنهایی اثبات‌کنندهٔ انحصار معنای «أمّی» در «غیر اهل کتاب» نیست. اما در بقره: ۷۸، «أمّیّون» دربارهٔ گروهی از بنی‌اسرائیل و کنار تعبیر «لَایَعْلَمُونَ الْکِتَابَ إِلَّا أَمَانِیَّ» آمده؛ همچنین در عنکبوت: ۴۸، نفی تلاوت «کتاب» و نفی کتابت با تعبیر «وَلَاتَخُطُّهُ بِیَمِینِکَ»، به موضوع خواندن و نوشتن پیامبرﷺ پیش از نزول قرآن ناظر است. ازاین‌رو دلالت‌های هویتی و مرتبط با سنت کتابی، تنها بخشی از کاربردهای قرآنی «أمّی» را توضیح می‌دهند و نمی‌توان معنای واژه را به «غیر اهل کتاب» محدود کرد؛ زیرا این معنا نمی‌تواند کاربرد آن در بقره: ۷۸ و دلالت‌های مرتبط با خواندن و نوشتن در عنکبوت: ۴۸ را به‌طور کامل تبیین کند.

۵ـ۵. تبیین سازوکار چندلایگی معنایی «أمّی»

برآیند شواهد واژه‌شناختی و سیاقیِ بررسی‌شده، لزوماً به اشتراک لفظی میان دو معنای کاملاً مستقل، یا به تطور تاریخی قطعی از «هویت» به «آموزش» نمی‌انجامد. تبیین مناسب‌تر، در حد شواهد موجود، آن است که «أمّی» دارای شبکه‌ای از دلالت‌های مرتبط باشد که برحسب سیاق، یکی از آنها برجستگی بیشتری می‌یابد. در این شبکه، دلالت جمعی و هویتی به گروهی اشاره می‌کند که در نسبت با اهل کتاب، فاقد پیشینهٔ برخورداری از کتاب آسمانی‌اند؛ در مقابل، دلالت آموزشی و کارکردی به فرد یا گروهی اشاره می‌کند که از آموزش خواندن و نوشتن بی‌بهره‌اند یا با کتاب و نوشتار ارتباط آموزشیِ متعارف ندارند.

بر این اساس، در آیاتی مانند آل‌عمران: ۲۰ و ۷۵ و نیز جمعه: ۲، که «أمّیّون» در برابر «اهل کتاب» یا در چارچوب انتقال رسالت به قومی فاقد پیشینهٔ کتابی قرار گرفته، لایهٔ جمعی و هویتی برجستگی بیشتری دارد. در بقره: ۷۸، سیاقِ «لَایَعْلَمُونَ الْکِتَابَ إِلَّا أَمَانِیَّ» لایهٔ مرتبط با نسبت افراد با کتاب و آگاهی از آن را برجسته می‌کند؛ و در اعراف: ۱۵۷ نیز می‌توان هم‌زمان دلالت جمعی و ویژگی خاص پیامبرﷺ را لحاظ کرد. عنکبوت: ۴۸ نیز، هرچند واژهٔ «أمّی» را به‌کار نبرده، از حیث تأکید بر تلاوت و کتابت پیشین، قرینه‌ای مستقل برای بررسی لایهٔ آموزشی و نوشتاری این میدان معنایی تلقی می‌شود.

بنابراین، مقصود از «چندلایگی» در این پژوهش، پذیرش دو معنای بی‌ارتباط یا چشم‌پوشی از اختلاف میان آنها نیست؛ بلکه بدین معناست که یک واژه می‌تواند در بافت‌های مختلف، از یک شبکهٔ معنایی مرتبط، وجوه متفاوتی را فعال کند. درنتیجه، نمی‌توان با اثبات برجستگی دلالت هویتی در برخی آیات، وجود دلالت آموزشی را در سایر کاربردها منتفی دانست؛ همان‌گونه که وجود دلالت آموزشی نیز مانع از آن نیست که «أمّی» در برخی سیاق‌ها بر وضعیت جمعیِ فاقدان کتاب دلالت کند.

۶. نقد روش‌شناختی و هرمنوتیکی دیدگاه سینای

بررسی دیدگاه نیکلای سینای درباره واژهٔ «أمّی» تنها در سطح تحلیل لغوی و دلالی کافی نیست؛ زیرا اختلاف اصلی میان خوانش سنتی اسلامی و خوانش تاریخی ـ انتقادی او، به مبانی روش‌شناختی در فهم متن قرآن بازمی‌گردد. این مبانی تأثیری تعیین‌کننده در برداشت صحیح از آیات قرآن دارند؛ مثلاً اعتقاد به وجود مصلحت‌اندیشی به‌معنای متعارف آن، در زبان قرآن، حاصلی جز برداشت‌های انحرافی از قرآن نخواهد داشت (ر.ک. امین، ۱۳۹۲، ص۵۲ـ۶۸). سینای با بهره‌گیری از رویکرد تاریخی ـ انتقادی و تحلیل ساختارهای معنایی قرآن، تلاش می‌کند مفهوم «أمّی» را در چارچوب روابط درون‌متنی قرآن و زمینه‌های تاریخی پیش از اسلام بازسازی کند. این رویکرد، به‌خودی‌خود می‌تواند در مطالعات قرآنی افق‌های تازه‌ای ایجاد کند؛ زیرا توجه به سیاق تاریخی و روابط میان‌متنی، از عناصر مهم فهم متون دینی است.

بااین‌حال، مسئلهٔ اساسی در تحلیل سینای، نه به‌کارگیری این روش‌ها، بلکه نحوهٔ اعمال آنها در تفسیر واژهٔ «أمّی» است. زبان قرآن کریم، ویژگی‌های خاصی دارد (ر.ک. امین، ۱۳۹۸، ص۳۴ـ۴۸)، که بی‌توجهی به آن موجب برداشت‌های نادرست می‌شود (ر.ک. امین، ۱۳۹۹، ص۶۲ـ۷۰)، اما وی با ترجیح یک لایهٔ معنایی خاص ـ یعنی جنبهٔ هویتی و تقابل با اهل کتاب ـ دیگر ظرفیت‌های دلالی واژه، به‌ویژه جنبهٔ آموزشی آن را کم‌رنگ می‌سازد. از منظر هرمنوتیک متن‌محور، یک واژه می‌تواند در سیاق‌های مختلف دارای لایه‌های معنایی متعددی باشد و اثبات یکی از این لایه‌ها، به‌تنهایی برای نفی دیگر لایه‌های معتبر کافی نیست.

۱ـ۶. نقد روش قرآن به قرآنِ تقلیل‌گرا

سینای بخش مهمی از تحلیل خود را بر روش «قرآن به قرآن» استوار می‌کند؛ روشی که طبق آن، معنای واژگان قرآن باید پیش از هر چیز از طریق بررسی کاربردهای درون‌متنی آنها و جایگاهشان در شبکهٔ مفهومی قرآن بازسازی شود. این روش که در مطالعات جدید قرآن نیز لحاظ می‌شود، مبتنی‌بر این است که مفاهیم قرآنی، در عین واقع‌نمایی (ر.ک. امین، ۱۳۹۵، ص۴۴ـ۶۷)، در ارتباط با یکدیگر معنا می‌یابند و نمی‌توان آنها را صرفاً با مراجعه به فرهنگ‌های لغوی متأخر تحلیل کرد.

بااین‌حال، کاربست این روش در تحلیل سینای، یک محدودیت روش‌شناختی دارد. وی با توجه به هم‌نشینی و تقابل

واژۀ «أمّی» با مفاهیمی مانند «اهل کتاب» و «کتاب»، بر آن است که معنای قرآنی این واژه اساساً به وضعیت برخورداری یا عدم برخورداری از کتاب و وحی مکتوب پیشین مربوط می‌شود، نه به وضعیت آموزشی یا قومی افراد؛ ازاین‌رو «أمّی» در کاربرد قرآنی عمدتاً بر کسانی اطلاق می‌شود که پیش‌تر از کتاب آسمانی برخوردار نبوده‌اند (Sinai, 2023, p.94, 98).

این نتیجه‌گیری، از آن جهت نقدپذیر است که روابط سیاقی یک واژه، لزوماً تمام ظرفیت معنایی آن را محدود نمی‌کند. در منطق زبان، یک واژه ممکن است در شرایط مختلف، بر اساس سیاق، جنبه‌های متفاوتی از معنای خود را آشکار سازد. بر همین اساس، وصف «أمّی» می‌تواند هم در برخی سیاق‌ها بر نسبت پیامبرﷺ با قومی بی‌کتاب متمرکز باشد، هم در سیاق‌هایی مانند عنکبوت: ۴۸ بر وضعیت خواندن و نوشتن و استقلال وحی از آموزش‌های بشری دلالت کند.

ازاین‌رو اشکال عمدۀ تحلیل سینای، اصل کاربست روش قرآن به قرآن نیست، بلکه تبدیل یک نتیجۀ سیاقی به یک حکم انحصاری دربارۀ تمام کاربردهای واژه است. این تقلیلِ کاربستی سبب می‌شود بخشی از شواهد قرآنی که با این الگو سازگار نیستند، نیازمند تأویل ثانوی شوند.

۲ـ۶. غفلت از غلبۀ استعمال و قرائن لغوی

یکی از اصول اساسی در فهم متون، توجه به معنای رایج واژه در زبان مخاطبان نخستین است. در زبان عربی، غلبۀ استعمال یکی از قرائن مهم در تعیین معنای مراد متکلم به‌شمار می‌رود؛ زیرا الفاظ، در هنگام کاربرد، معمولاً بر اساس ظرفیت‌های شناخته‌شدۀ زبان مخاطبان فهمیده می‌شوند.

در مورد واژۀ «أمّی»، منابع لغوی کلاسیک بر پیوند این واژه با حالت نخستین انسان و عدم آموزش رسمی خواندن و نوشتن تأکید کرده‌اند. ابن‌فارس، ریشۀ «أ م م» را مرتبط با اصل و مرجع دانسته و «أمّی» را کسی معرفی می‌کند که بر حالت اولیه‌ای که مادرش او را به دنیا آورده، باقی است؛ یعنی کسی که نمی‌نویسد (ر.ک. ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج۱، ص۲۸). راغب اصفهانی نیز «أمّی» را بر کسی اطلاق می‌کند که توانایی خواندن و نوشتن ندارد (ر.ک. راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص۸۷).

سینای این معنای لغوی را حاصل تحولاتی متأخر در سنت کلامی مسلمانان می‌داند (Sinai, 2023, p.94, 99). اما چنین دیدگاهی با این پرسش مواجه است که اگر قرآن قصد داشت «أمّی» را تنها در معنای هویتیِ مربوط به غیر اهل کتاب به‌کار برد، چه قرینۀ صریحی مخاطبان نخستین را از معنای رایج لغوی منصرف می‌کرد؟

بر اساس قواعد فهم زبان، عدول از معنای مشهور یک واژه نیازمند وجود قرینۀ روشن است (ر.ک. عسکری، ۱۴۲۸ق، ص۲۴۰). در موارد فقدان چنین قرینه‌ای، بی‌توجهی به معنای غالب و جایگزین کردن آن با معنایی حاصل از تحلیل‌های تطبیقی متأخر، می‌تواند به تحمیل پیش‌فرض بر متن منجر شود.

از همین منظر، مفسرانی مانند شیخ طوسی، که «أمّیّت» را به عدم مهارت در خواندن و نوشتن پیوند داده‌اند، این

معنا را صرفاً بر اساس پیش‌فرض کلامی نپذیرفته‌اند، بلکه آن را با توجه به ظرفیت لغوی واژه و کاربرد آن در زبان عربی تحلیل کرده‌اند (ر.ک. طوسی، بی‌تا، ج۱، ص۳۱۷).

۳ـ۶. تقیید غیرمستند دلالت عنکبوت: ۴۸

یکی از نقاط مهم اختلاف سینای با خوانش سنتی، تفسیر عنکبوت: ۴۸ است: «وَمَا كُنتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَاتَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ». سینای این آیه را ناظر به این واقعیت می‌داند که پیامبرﷺ پیش از آغاز وحی قرآنی، به کتاب یا وحی مکتوب دسترسی نداشته است و بر اساس سیاق آیات پیشین، «کتاب» را در اینجا به‌معنای «کتاب آسمانی» یا «وحی» می‌گیرد، نه هر نوع نوشتهٔ مکتوب (Sinai, 2023, p.95).

اما تفسیر سینای که دلالت این آیه را به نفی ارتباط پیامبرﷺ با کتاب‌های مقدس پیشین محدود می‌سازد، با اطلاق ساختار نحوی آیه سازگار نیست؛ زیرا تعبیر «مِنْ كِتَابٍ» نکره در سیاق نفی است و بر نفی تلاوت هر نوشته‌ای پیش از نزول قرآن دلالت می‌کند، نه صرفاً بر نفی مطالعهٔ متون مقدس. وانگهی، عبارت مستقل «وَلَاتَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ» به‌صراحت ناظر به عمل کتابت است و نمی‌توان آن را صرفاً به مطالعهٔ متون مقدس محدود کرد.

غرض سیاقی آیه نیز مؤید همین برداشت است؛ زیرا هدف از بیان این وضعیت، جلوگیری از ایجاد زمینه برای تردید منکران معرفی شده است: «إِذًا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ». فخر رازی توضیح می‌دهد که حتی اگر پیامبرﷺ توانایی خواندن و نوشتن می‌داشت، اصل اعجاز قرآن از بین نمی‌رفت، اما امکان طرح ادعای اقتباس برای منکران فراهم‌تر می‌شد (ر.ک. فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۲۵، ص۶۴). بنابراین، محدود کردن دلالت آیه به نفی مطالعهٔ کتاب‌های مقدس پیشین، نیازمند قرینه‌ای است که در خود آیه وجود ندارد.

در مجموع، بررسی مبانی روش‌شناختی سینای نشان می‌دهد که دیدگاه وی از برخی ظرفیت‌های مهم روش تاریخی ـ انتقادی بهره می‌گیرد، اما در تفسیر «أمّی» با گرایش به یک‌بعدی‌سازی معنای واژه پیش می‌رود. شواهد لغوی، سیاقی و تفسیری نشان می‌دهند که این واژه در قرآن دارای میدان معنایی چندلایه است و نمی‌توان یکی از این لایه‌ها ـ یعنی جنبهٔ هویتی ـ را به‌عنوان تنها معنای معتبر آن دانست.

۷. واکاوی روایات و سنت تفسیری

بررسی سنت روایی و تفسیری اسلامی نشان می‌دهد که «أمّی» از آغاز در قالب یک معنای واحد تبیین نشده؛ و در کنار تفسیر آن به نخواندن و ننوشتن، وجوه دیگری نیز در روایات و تفاسیر آمده است. این تنوع، از یک‌سو مانع از نسبت دادن تمام سنت اسلامی به یک قرائت واحد می‌شود و از سوی دیگر، نشان می‌دهد که معنای آموزشیِ واژه در سنت روایی، در کنار سایر وجوه، سابقه‌ای قابل توجه داشته است.

یکی از شواهد مهم در این زمینه، روایت تفسیری ذیل بقره: ۷۸ است که «أمّی» را به کسی تفسیر می‌کند که «كَمَا خَرَجَ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ لَايَقْرَأُ وَلَايَكْتُبُ» است؛ یعنی نه می‌خواند و نه می‌نویسد (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج۱، ص۹۲). این تبیین، پیوند مستقیم «أمّی» با وضعیت خواندن و نوشتن را نشان می‌دهد.

این معنا در روایات منقول از اهل‌بیت‌ﷺ نیز در کنار وجوه دیگر، بازتاب دارد. طبق نقل *التفسیر الأثری الجامع* از امام صادقؑ، پیامبرﷺ «کانَ أمّیاً لایَکتُبُ ویَقرأُ الکِتابَ»؛ در روایتی دیگر از ایشان نیز می‌خوانیم: «کانَ النَّبیُّ... یَقرأُ الکِتابَ ولایَکتُبَ» (ر.ک. معرفت، ۱۳۸۷، ج۱۷، ص۲۵۸ـ۲۶۲). این گزارش‌ها، با وجود تفاوت در تبیین حدود توانایی خواندن و نوشتن پیامبرﷺ، نشان می‌دهند که مسئلهٔ خواندن و نوشتن در تبیین «أمّی» در سنت روایی اهل‌بیت‌ﷺ مورد توجه بوده است.

درعین‌حال، در همین سنت روایی، برای «أمّی» تبیین دیگری نیز آمده است. در روایتی که شیخ صدوق از امام باقرؑ نقل کرده، «أمّی» به انتساب پیامبرﷺ به مکه و «اُمّ‌القُری» تفسیر شده است (صدوق، بی‌تا، ج۱، ص۱۲۴؛ معرفت، ۱۳۸۷، ج۱۷، ص۲۵۸ـ۲۶۲). بنابراین، سنت روایی اسلامی از تبیینی واحد برای این واژه تبعیت نمی‌کند؛ بلکه در آن، هم معنای مرتبط با خواندن و نوشتن و هم معانی جغرافیایی و هویتی آمده است.

ازاین‌رو بررسی سنت روایی و تفسیری، از یک‌سو وجود سابقه‌ای قابل توجه برای پیوند «أمّی» با نخواندن و ننوشتن را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، بر چندوجهی بودن تبیین این واژه در سنت اسلامی دلالت دارد. بنابراین، حتی اگر بپذیریم که معنای آموزشیِ «أمّی» در دوره‌های بعد در استدلال‌های کلامی و اعجازشناختی کارکرد ویژه‌ای یافته، نمی‌توان بر اساس این امر نتیجه گرفت که اصل این معنا نیز در همان دوره پدید آمده است. درنتیجه، ادعای متأخر بودن اصل معنای آموزشی «أمّی» با مجموعه شواهد روایی و تفسیری موجود، سازگاری کاملی ندارد.

۸. شواهد تاریخی بر وضعیت کتابت پیامبرﷺ

علاوه بر شواهد تفسیری و روایی، در منابع تاریخی مسلمانان نیز گزارش‌هایی آمده که با تلقی سنتی از اُمّیّت پیامبرﷺ هماهنگ است. طبق این گزارش‌ها، نانویسا بودن پیامبرﷺ در حافظهٔ تاریخی مسلمانان، وصفی شناخته‌شده و پذیرفته‌شده بوده (ر.ک. یوسفی‌مقدم، ۱۳۹۰، ص۱۱۹ـ۱۲۴)؛ و این تلقی در گزارش‌های تفسیری و روایی از برخی وقایع تاریخی نیز بازتاب دارد. ازجمله در گزارش مربوط به صلح حدیبیه آمده که هنگام تنظیم صلح‌نامه، پس از اختلاف بر سر عبارت «رسول الله»، پیامبرﷺ از محل آن آگاه شد و دستور حذف آن را صادر کرد (ر.ک. قمی، ۱۴۰۴ق، ج۲، ص۳۱۳؛ نسائی، ۱۴۱۱ق، ج۵، ص۱۶۷). این گزارش، هرچند به‌تنهایی ناتوانی پیامبرﷺ در خواندن و نوشتن را اثبات نمی‌کند، اما نشان می‌دهد که وضعیت کتابت ایشان در روایت این واقعهٔ تاریخی مورد توجه بوده و در سنت اسلامی با تلقی رایج از اُمّیّت پیامبرﷺ قابل پیوند دانسته شده است.

همچنین برخی منابع تاریخی گزارش کرده‌اند که پیامبرﷺ هنگام دریافت برخی نامه‌ها، از کاتبان خود برای خواندن آنها بهره می‌گرفت (ر.ک. بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج۱، ص۳۱۱). این گزارش نیز، بدون آنکه به‌تنهایی برای اثبات قطعی وضعیت سواد پیامبرﷺ کافی باشد، با این تلقی تاریخی سازگار است که ایشان در امور مربوط به خواندن و نوشتن، از کاتبان بهره می‌گرفته است. ازاین‌رو مجموعهٔ این گزارش‌های تاریخی را می‌توان مؤید تلقی سنتی از اُمّیّت

پیامبرﷺ دانست؛ هرچند اثبات این تلقی، بر مجموع شواهد قرآنی، تفسیری، روایی و تاریخی استوار است، نه بر یک گزارش تاریخی منفرد.

۹. نقد ادعای سینای پیرامون منشأ کلامیِ معنای «بی‌سوادی»

سینای بر آن است که تفسیر «أمّی» به‌معنای «بی‌سواد» در سنت پساقرآنی، با استدلال‌های کلامی دربارهٔ اعجاز قرآن و اثبات نبوت پیامبرﷺ پیوند یافته است (Sinai, 2023, p.94, 99). بررسی شواهد روایی و تفسیری نشان می‌دهد که حتی اگر بهره‌گیری کلامی از این معنا در دوره‌های بعد تقویت شده باشد، نمی‌توان اصل ارتباط «أمّی» با نخواندن و ننوشتن را صرفاً به آن دوره‌ها نسبت داد.

وانگهی، در نظریهٔ اعجاز قرآن، اصل اعجاز به تحدّی قرآن و ناتوانی مخاطبان از آوردن همانند آن بازمی‌گردد؛ چنان‌که باقلانی، تحدّی و عجز از معارضه با قرآن را از مبانی اثبات اعجاز آن می‌داند (ر.ک. باقلانی، ۱۴۲۱ق، ص۱۸۱؛ رمانی، ۲۰۰۸، ص۲۱). ازاین‌رو نانویسا بودن پیامبرﷺ را نمی‌توان علت مستقل اعجاز قرآن دانست؛ بلکه این ویژگی، در صورت اثبات، می‌تواند به‌عنوان قرینه‌ای مؤید برای دفع احتمال دسترسی پیشین ایشان به متون مکتوب و اقتباس از آنها مطرح شود (ر.ک. همامی و شایسته‌فرد، ۱۳۹۱، ص۷۰).

فخر رازی نیز تصریح می‌کند که اگر پیامبرﷺ خواندن و نوشتن هم می‌دانست، قرآن همچنان معجزه باقی می‌ماند؛ زیرا توانایی هیچ نویسنده و سخنوری به آوردن همانند قرآن نمی‌رسد. بااین‌حال، نخواندن و ننوشتن پیامبرﷺ، راه توجیه و تردید برای منکران دشوارتر می‌کرد (ر.ک. فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۲۵، ص۶۴).

بر این اساس، پیوند میان اُمّیّت پیامبرﷺ و عدم کتابت، نه می‌تواند صرفاً یک «محصول کلامی متأخر» تلقی شود و نه به‌عنوان تنها مبنای اعجاز قرآن فهم گردد؛ بلکه باید آن را قرینه‌ای تاریخی و تفسیری دانست که در کنار سایر وجوه اعجاز، در استدلال سنت اسلامی برای اثبات منشأ الهی وحی نقش داشته است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی انتقادی استدلال‌های قرآنی نیکلای سینای پیرامون معنای «أمّی»، دیدگاه وی را در چهار سطح واژه‌شناختی، سیاقی، روش‌شناختی و روایی بررسی کرد. وی با تکیه بر رویکرد تاریخی ـ انتقادی، معنای آموزشیِ «أمّی» را محصول تحولات کلامی متأخر دانسته و معنای هویت‌شناختیِ «فاقد کتاب آسمانی» را به‌عنوان معنای اصلی این واژه ترجیح می‌دهد.

یافته‌های پژوهش نشان داد که انحصار معنای «أمّی» در مفهوم «فاقد کتاب آسمانی» با مجموع شواهد قرآنی و زبانی سازگار نیست. از یک‌سو، کاربرد «أمّی» در بقره: ۷۸، که این عنوان را دربارهٔ گروهی از بنی‌اسرائیل به کار می‌برد، نشان می‌دهد که نمی‌توان آن را صرفاً عنوانی قومی یا ناظر به «غیریهودی بودن» دانست. از سوی دیگر،

بررسی عنکبوت: ۴۸ نشان می‌دهد که آیه بر وضعیت پیشین پیامبرﷺ در ارتباط با خواندن و نوشتن دلالت دارد و تقلیل مفاد آن به صِرف دسترسی نداشتن به متون مقدس، نیازمند قرائن زبانی و سیاقی بیشتری است.

همچنین، بررسی سنت تفسیری و روایی نشان داد که پیوند «أمّی» با نخواندن و ننوشتن، نباید صرفاً محصول نیازهای کلامی متأخر مسلمانان تلقی شود. روایت «إنّا أُمّةٌ أُمّيّةٌ لانَكتُبُ وَلانَحسُبُ» و گزارش‌های تفسیری و روایی دربارهٔ معنای «أمّی»، نشان می‌دهد که این ارتباط در سنت اسلامی سابقه‌ای ریشه‌دار دارد. درعین‌حال، روایات اهل‌بیت‌ﷺ وجوه دیگری، ازجمله انتساب «أمّی» به «أُمّ‌القُری»، را نیز مطرح کرده‌اند؛ ازاین‌رو سنت اسلامی از ابتدا نیز لزوماً به یک تبیین واحد از این واژه محدود نبوده است.

از منظر تاریخی نیز، گزارش‌های مربوط به وضعیت کتابت پیامبرﷺ، ازجمله گزارش واقعهٔ حدیبیه، نشان می‌دهد که مسئلهٔ توانایی خواندن و نوشتن ایشان در حافظهٔ تاریخی مسلمانان مورد توجه بوده است. البته این گزارش‌ها به‌تنهایی اثبات‌کنندهٔ ناتوانی پیامبرﷺ در خواندن و نوشتن نیستند؛ بلکه در کنار شواهد قرآنی، روایی و تفسیری، با تلقی سنتی از اُمّیّت ایشان سازگاری دارند.

از سوی دیگر، بررسی نسبت اُمّیّت با اعجاز قرآن نشان داد که نانویسا بودن پیامبرﷺ را نمی‌توان علت مستقل اعجاز قرآن دانست؛ زیرا اصل اعجاز در تحدّی قرآن و ناتوانی از آوردن همانند آن استوار است. بااین‌حال، وضعیت کتابت پیامبرﷺ می‌تواند به‌عنوان قرینه‌ای مؤید برای نفی احتمال دسترسی پیشین ایشان به متون مکتوب و اقتباس از آنها در استدلال بر منشأ وحیانی قرآن ایفای نقش کند.

بر این اساس، نمی‌توان وجود معنای آموزشیِ «أمّی» را صرفاً به تحولات کلامی متأخر نسبت داد. درعین‌حال، این نتیجه به‌معنای نفی کامل دلالت هویتی واژه نیست؛ زیرا شواهد قرآنی و تفسیری نشان می‌دهد که «أمّی» در برخی سیاق‌ها می‌تواند در نسبت با اهل کتاب و فقدان سنت کتابی نیز دلالت داشته باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد تبیین مناسب‌تر، پذیرش چندلایگی معنایی «أمّی» است؛ به‌گونه‌ای‌که دلالت هویتی در برخی سیاق‌ها، در کنار معنای آموزشی قرار گیرد، نه اینکه جایگزین آن شود. درنتیجه، قرائت انحصارگرایانهٔ سینای، با توجه به مجموع شواهد بررسی‌شده، از پشتوانهٔ کافی برخوردار نیست.

منابع

قرآن کریم.

آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

امین، محمدرضا (۱۳۹۸). زبان قرآن و اوصاف آن از دیدگاه علامه مصباح. *معرفت*، ۲۵۷، ۳۳ـ۵۰.

امین، محمدرضا (۱۳۹۲). مصلحت‌اندیشی قرآن کریم در اِخبار. *قرآن‌شناخت*، ۱۱، ۵۱ـ۷۲.

امین، محمدرضا (۱۳۹۵). واقع‌نمایی گزاره‌های خبری قرآن کریم: نحوهٔ اثبات و ادله. *قرآن‌شناخت*، ۱۷، ۴۳ـ۷۳.

امین، محمدرضا (۱۳۹۹). دیدگاه روبین و تفسیر دخان مبین. *قرآن‌شناخت*، ۲ (۱۳)، ۶۱ـ۷۴.

ابراهیمی، ابراهیم و طهماسبی بلداجی، اصغر (۱۳۹۳). نقد و بررسی آرای مستشرقان دربارهٔ امّی بودن پیامبر اکرمﷺ. *پژوهشنامه معارف قرآنی*، ۱۸ (۵)، ۱۵۷ـ۱۸۰.

ابن‌عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق). *التحریر والتنویر من التفسیر*. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.

ابن‌عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق). *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*. بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن‌فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

باقری، مهری و میراحمدی، عبدالله (۱۳۹۹). بررسی دیدگاه دکتر بدوی و آیت‌الله جوادی آملی پیرامون خاستگاه وحی با تکیه بر امّی بودن پیامبرﷺ. *مطالعات تطبیقی قرآن‌پژوهی*، ۱۰، ۳۹ـ۵۹.

باقلانی، محمد بن طیب (۱۴۲۱ق). *اعجاز القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ق). *صحیح البخاری*. چ دوم. قاهره: لجنة احیاء کتب السنه.

بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). *انساب الاشراف*. بیروت: دارالفکر.

بلاشر، رژی (۱۳۷۰). *در آستانهٔ قرآن*. چ سوم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *انوار التنزیل وأسرار التأویل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۱۹ق). *سنن الترمذی*. قاهره: دارالحدیث.

حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). *تفسیر نورالثقلین*. چ چهارم. قم: اسماعیلیان.

دولت‌آبادی، معصومه (۱۳۸۹). مفهوم امّی بودن پیامبرﷺ و ادعای مستشرقان. *قرآن‌پژوهشی خاورشناسان*، ۹ (۵)، ۴۵ـ۷۶.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دارالشامیه.

رامیار، محمود (۱۳۶۲). *تاریخ قرآن*. چ دوم. تهران: امیرکبیر.

رمانی، علی بن عیسی (۲۰۰۸م). *ثلاث رسائل فی إعجاز القرآن*. قاهره: دارالمعارف.

صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنه*. چ دوم. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

صدوق، محمد بن علی (بی‌تا). *علل الشرائع*. قم: مکتبة الداوری.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۵۲ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ سوم. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق). *مجمع البیان*. چ دوم. بیروت: دارالمعرفة.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۲ق). *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*. قاهره: دارالهجر.

طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

عسکری، ابوهلال (۱۴۲۸ق). *تصحیح الوجوه والنظائر*. قاهره: مکتبة الثقافة الدینیة.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰م). *معانی القرآن*. چ دوم. قاهره: الهیئة المصریة العامة للکتاب.
فضل‌الله، سیدمحمدحسین (۱۴۳۹ق). *تفسیر من وحی القرآن*. چ سوم. بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر و التوزیع.
فقهی‌زاده، عبدالهادی و همکاران (۱۳۹۶). تحلیل انتقادی دیدگاه محمد عابد الجابری دربارهٔ مراد از امّی بودن پیامبر اکرمﷺ. *پژوهش دینی*، ۳۴، ۵ـ۲۱.
قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر القمی*. چ سوم. قم: دارالکتاب.
مسلم، ابوالحسین (۱۴۱۲ق). *صحیح مسلم*. قاهره: دار الحدیث.
مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). *پیامبر اُمّی*. چ پنجم. تهران: صدرا.
معرفت، محمدهادی (۱۳۸۷). *التفسیر الأثری الجامع*. قم: التمهید.
نسائی، احمد بن علی (۱۴۱۱ق). *السنن الکبری للنسائی*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
نولدکه، تیودور (۲۰۰۰م). *تاریخ القرآن*. بیروت: مؤسسهٔ کونراد ـ ادناور.
همامی، عباس و شایسته‌فرد، رحمت (۱۳۹۱). نگاهی دوباره به مسألهٔ امّی بودن پیامبر اکرمﷺ. *پژوهش‌نامهٔ قرآن و حدیث*، ۱۰، ۵۹ـ۸۳.
یوسفی‌مقدم، محمدصادق (۱۳۹۰). پیامبر ناخوانا و نانویسا. *پژوهش‌های قرآنی*، ۶۸، ۱۱۸ـ۱۳۵.
Nöldeke, Theodor (2013). *The History of the Qurʾān.* Brill, Leiden & Boston.
Sinai, Nicolai (2023). *Key Terms of the Qur'an: A Critical Dictionary*. Princeton University Press, Princeton, New Jersey.
Sprenger, Aloys (1851). *The Life of Mohammad: From Original Sources.* Presbyterian Mission Press, Allahabad.